

آمریکا، کشور شکنجه و دورویی



پایگاه اینترنتی "کنسرتیوم نیوز" در گزارشی به ابعاد اقدامات مستقیم و مشارکت آمریکا در شکنجه زندانیان و مظنونین پرداخته و این رفتارها را شبیه وقایع قرون وسطی از سوی کشوری توصیف می‌کند که سال‌هاست از حمایت از حقوق بشر سخن رانده است.

به گزارش فارس، در این گزارش به قلم "رابرت پری" که در پایگاه‌های اینترنتی انتقادی "کنسرتیوم نیوز" و همچنین پایگاه ضد جنگ "کامن دریمز" منتشر شده با اشاره به گزارش 41 صفحه‌ای کمیته بین‌المللی صلیب سرخ درباره موارد شکنجه در آمریکا آمده است: همه آمریکایی‌ها باید گزارش کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در مورد شکنجه را بخوانند. زیرا این گزارش نه تنها دارای محتوایی تکان دهنده است بلکه روشن می‌سازد که آمریکا علی‌رغم تمام ظاهر سازی‌ها ملتی استثنایی نیست و تا زمانی هم که خود را به دور از یک چنین جنایت‌هایی نشان می‌دهد نخواهد بود.

نویسنده این گزارش تأکید می‌کند: وقایع بعد از حملات 11 سپتامبر درس‌های غم‌انگیزی به ما دادند. آمریکایی‌ها که در سال‌های متمادی راجع به حقوق بشر برای دیگر ملت‌ها سخن رانده بود، ثابت کرد که هنگام مواجهه با حملات تروریستی تفاوتی با جاهای دیگر ندارد. اگر سران آمریکا همان تمایلات دوران ریاست جمهوری جرج بوش را ادامه دهند بزودی در اعماق جنون سوءظن و بربریت غرق خواهد شد.

در این گزارش تأکید شده است: تنها فرق موجود بین آمریکا و دیگر دولت‌هایی که با ارتکاب شکنجه و انتقام خود را خوار و حقیر می‌سازند در این است که آمریکا بعلت دارا بودن از قدرت نظامی بالا می‌تواند صدمات بیشتری وارد کند و هم این که سیستم روابط عمومی پیچیده این کشور آن را بیش از هر جای دیگری مستعد خود فریبی کرده است.

گزارش 41 صفحه‌ای کمیته بین‌المللی سازمان ملل به تاریخ 14 فوریه 2007 وقایعی را توصیف می‌کند که شبیه اتفاقات قرون وسطی هستند. در بخشی از آن آمده است که "زندانیان برهنه می‌شوند و سپس دست‌های آنها را بالای سرشان دستبند زده و مجبورشان می‌کنند تا برای ساعت‌های متمادی سرپا بایستند، یا زندانیان را بر روی تخته‌هایی می‌بندند و آنها را دچار خفگی مجازی می‌کنند و یا در قفسه‌های کوچک حبس می‌کنند، زندانیان در این جعبه‌ها خودشان را کتیف می‌کنند و مداوما فریاد می‌زنند".

نویسنده با استناد به این گزارش چنین ارزیابی می‌کند: از این صحنه‌ها بوی شنیع سادیسم به مشام می‌رسد. رئیس‌جمهور بوش از آزار و تحقیر این افراد لذت می‌برد، درست به مانند پادشاهی که از تنبیه عجیب و غریب کسانی که جرأت کرده‌اند اقتدار وی را به چالش بکشند سرخوش می‌شد. بوش بعد از اعدام صدام در 30 دسامبر سال 2006، نیز یک چنین لذت بیمارگونه‌ای از خود نشان داده بود.

رابرت پری نوشت: اما شاید برجسته‌ترین نکته در باره برخورد شنیع کاخ سفید با زوایای تاریک دوران زمامداری بوش در این باشد که این نوع رفتارها نمونه‌ای از الگوی رایج در تاریخ آمریکا شده‌اند. تا به امروز نخبانان کشور با اغماض و حمایت از معیارهای دوگانه به رویارویی با مدارک آشکار همدستی آمریکا در شکنجه و جنایات جنگی پرداخته‌اند.

بنا بر این گزارش، اگرچه این جرج بوش و حلقه درونی حکومت وی بودند که آمریکا را مستقیماً به نقض آشکار قوانین بین‌الملل رهنمون کردند، اما باید به یاد داشته باشیم که روسای جمهور هر دو حزب در دوران جنگ سرد از اعمال ستمگرانه و جنایتکارانه متحدین خود حمایت می‌کردند.

در ادامه این گزارش از این شکنجه‌ها به عنوان اعمالی مشابه رفتار نازی‌ها یاد شده و آمده است: اگر چه بسیاری از ستمگرایی‌ها و بی‌رحمی‌های دوران جنگ جزو تاریخ نانوشته هستند اما واضح است که در دوران جنگ سرد ترس آمریکا از کمونیسم بین‌الملل باعث شد تا این کشور اعمال نازی‌مانانه هم پیمانانش را تحمل و حتی تشویق هم نماید، اعمالی چون شکنجه، ترور، قتل عام جمعی و سرکوب‌های سیاسی.

بنا بر این گزارش، حتی بعد از پایان جنگ هم آمریکا اجازه نداد تا این قسمت زشت از تاریخ مورد بررسی نظام مند قرار بگیرد. اگرچه بیل کلینتون اولین رئیس‌جمهور آمریکا بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود، اما وی نیز درخواست‌ها برای بررسی این دوره تاریخی را نادیده گرفت - البته وی در اواخر دوران ریاست جمهوری اش اجازه داد تا برخی از مدارک محرمانه مربوط به برنامه‌های آمریکا در گواتمالا منتشر شود.

نویسنده در ادامه به ماجرای گواتمالا پرداخته و می‌نویسد: بعد از اینکه یک کمیسیون حقیقت‌یاب گواتمالایی قسمتی از تحقیقات خود را بر مدارک منتشر شده آمریکایی استوار ساخت، کلینتون از مردم گواتمالا بخاطر نقش آمریکا در چندین دهه نسل‌کشی در گواتمالا که باعث کشته شدن حدوداً 200 هزار نفر شد عذر خواهی کرد. در دوران دولت ریگان بسیاری از بومیان مایا در ارتفاعات گواتمالا در معرض نسل‌کشی قرار گرفتند.

مدارک ارائه شده توسط هیأت گواتمالایی نشان می‌دهد که چگونه دولت وقت آمریکا اعمال شکنجه و کشتار جمعی را مجاز نمود. اما با این حال این مدارک تنها گوشه‌ای از تاریخ کتیف دوران جنگ را بازگو می‌کند. چنین سیاست‌هایی در بسیاری از کشورهای گوشه و کنار جهان برای نیم قرن تداوم داشت.

در ادامه این گزارش با اشاره به دیگر پرونده‌های سابقه خراب آمریکا در زمینه حقوق بشر آمده است: اسناد دیگری که در دوران زمامداری کلینتون منتشر شد، نشان می‌دهد که ارتش آمریکایی درس‌ها و تجربیاتی را که از سرکوب بی‌رحمانه آشوب‌های دهه‌های 1950 و 1960 کسب شده بود به ارتش‌های جهان سوم منتقل می‌نمود. جامعه اطلاعاتی آمریکا در سال 1965 افرادی را مأمور کرد که این درس‌ها و تجربیات را طی برنامه‌ای بنام "پروژه ایکس" گردآوری و تألیف نمایند.

در این گزارش با استناد به اسناد موجود نوشت: طبق تاریخچه مختصری که در سال 1991 تدوین شد هدف این پروژه که در مرکز و مدرسه اطلاعاتی ارتش آمریکا در پادگان هلابرید در مریلند واقع شده بود، عبارت بود از تدوین برنامه‌های درسی برای "تدارک آموزش‌های اطلاعاتی برای کشورهای خارجی دوست".

طبق این تاریخ‌نامه، پروژه ایکس برای اولین بار توسط مدرسه اطلاعاتی آمریکا و در اوکیناوا ژاپن و با نام "راهنمایی برای اجرای عملیات‌های مخفی" مورد استفاده قرار گرفت تا آموزش‌های لازم به ویتنامی‌ها و دیگر افراد خارجی ارائه شود.

بنا بر این گزارش، "لیندا مانی" و "از بخش ضد اطلاعات پنتاگون بیاد می‌آورد که در سال‌های 68-1967 برخی از موارد آموزشی پروژه ایکس توسط افسران مرتبط با برنامه "فونیکس" در ویتنام تهیه می‌شد. برنامه فونیکس عملیاتی بود شامل تعقیب، بازجویی و ترور ویت‌کنگ‌ها.

بر اساس گزارش پنتاگون: "خانم مانتو معتقد است که احتمالاً برخی موارد تهاجمی و جنایتکارانه برنامه فونیکس به درون موارد آموزشی پروژه ایکس نیز راه یافته باشد." در دهه 1970 مرکز و مدرسه اطلاعات آمریکا به پادگان هوجوکا واقع در ایالت آریزونا نقل مکان کرد و از آنجا آموزش نامه های پروژه ایکس به تمام مستشاران نظامی آمریکا در "کشورهای خارجی دوست" صادر شد. در اواسط دهه 1970 موارد آموزشی پروژه ایکس به نیروهای نظامی در تمام نقاط دنیا فرستاده می شد. در این گزارش با افشای بخش‌هایی دیگر از برنامه‌های آموزش خاص در ارتش آمریکا آمده است: در سال 1982 دفتر معاونت ستاد مشترک پنتاگون در امور اطلاعاتی به مرکز هوجوکا دستور داد که برنامه‌هایی درسی برای مدرسه آمریکایی در پادگان "بنینگ" واقع در ایالت جورجیا تدوین نماید، مرکزی که فعالین حقوق بشر این مدرسه را مدرسه آدمکش‌ها می نامیدند زیرا در آنجا برخی از بدنام ترین افسران ارتش آمریکایی لاتین پرورش یافته بودند.

بنا بر این گزارش، در سوابق پنتاگون آمده است که "آنها تصمیم گرفتند از برخی برنامه‌های پروژه ایکس استفاده نمایند زیرا این پروژه از قبل برای خارجی‌ها تدوین شده بود."

نویسنده در ادامه به اسنادی اشاره می کند که بر اساس قانون آزادی اطلاعات منتشر شده اند و می نویسد: این اسناد نشان می دهند دروس پروژه ایکس شامل طیف وسیعی از فعالیت های اطلاعاتی می شدند. لیستی از برنامه های درسی پروژه ایکس که در سال 1972 تدوین شده بود شامل مواردی از قبیل تجسس هوایی، استراق سمع الکترونیکی، بازجویی، برنامه های ضد خرابکاری، ضد اطلاعات، خیرچینی و سانسور بودند.

در یکی از دستور العملها هشدار داده شده بود که "امکان این امر وجود دارد شورشی‌ها حتی از طریق انتخابات نیز سعی کنند حکومت را سرنگون سازند. در این روش رهبران شورشی بعنوان کانیدا در رقابت های سیاسی شرکت می‌جویند تا به مناصب دولتی دست یابند."

به نوشته رابرت پری، شهروندان "در لیست های سیاه، خاکستری و یا سفید طبقه بندی می شوند." در دروس آموزشی پیشنهاد شده که لیستی از خانواده ها و دارایی‌های آنها فراهم شود تا بتوان براحتی بر آنها نظارت کرد."

در این گزارش تصریح شده است که در سال 1991 پنتاگون دریافت که در نسخه اسپانیولی زبان برنامه های آموزشی پروژه ایکس به کارآموزان آمریکایی لاتین توصیه می شود که از ترور، شکنجه و دیگر تکنیک های "قابل اعتراض" در عملیات های ضدشورش استفاده نمایند. بعد از این واقعه بود که بازبینی پروژه ایکس توسط دولت آمریکا آغاز شد.

نویسنده به ابعاد دیگر این پروژه غیرانسانی پرداخته و افزود: دستورالعملهای پروژه ایکس شیوه‌هایی خشن را برای استخدام تازه کارها در عملیات های ضد اطلاعاتی پیشنهاد می داد، برای مثال دستگیری والدین فرد هدف و یا کتک زدن وی تا زمانی که وی قبول کند به درون یک سازمان شبه نظامی نفوذ کند. دستور العمل ها توصیه می‌کردند که به منظور نابودی گروه‌های چریکی از روش‌هایی چون "اعدام" و یا انجام عملیات برای "حذف یک رقیب احتمالی در میان سازمان‌های چریکی" استفاده شود.

بنا بر این گزارش، در تابستان 1991، و بعد از بررسی پروژه ایکس، این نگرانی بوجود آمد که با انتشار این مدارک و اعلام این که دولت آمریکا برای مدتی مدید این روش های ظالمانه سرکوب گرانه را تأیید و حتی تشویق می کرده، نارضایتی عمومی بوجود آید. اما مسأله افکار عمومی بزودی حل شد. وزیر دفاع وقت، دیک چنی، دستور داد تمام مدارک مربوط به پروژه ایکس به پنتاگون برده شده و توصیه نمود که بیشتر این اسناد در آنجا نابود گردند.

نویسنده این گزارش افزود: این توصیه مورد تأیید مقامات ارشد پنتاگون قرار گرفت. برخی از برنامه های دروس بی ضرر پروژه ایکس و خلاصه‌ای از سوابق باقی ماندند اما به گزارش پنتاگون، آن دسته از دستورالعمل‌های پروژه ایکس که شامل نقض آشکار حقوق بشر می شدند، در سال 1992 نابود گردیدند.

در ادامه این گزارش نویسنده به سوابق حقوق بشری آمریکا در زمان ریاست جمهوری رونالد ریگان اشاره کرده و می‌نویسد که لحاظ تاریخی چیزی که بیش از نابودی اسناد و مدارک پروژه ایکس قابل اهمیت است موفقیت تبلیغات جمهوری خواهان در اواسط دهه 1990 در ستایش از ریاست جمهوری رونالد ریگان است. در آن روزها فرودگاه ملی واشنگتن به یاد وی نام گذاری شد و وی تبدیل به یک چهره نمادین شد که فرای انتقادات معمولی قرار می گرفت.

نویسنده تصریح می‌کند که در حقیقت ریگان همچون نشان مدارای دولت آمریکا بود که در قبال اعمال و رفتار عجیب و غریب دیکتاتورهای طرفدار آمریکا و فعالین دست راستی در اقصی نقاط جهان چسبانده شده بود.

در این گزارش آمده است: در سال 1980 که ستمگران جهان سومی که از مواضع جیمی کارتر در مورد حقوق بشر خسته شده بودند، از انتخاب ریگان بعنوان رئیس جمهور غرق در شادی شدند. برای سالیان متمادی ریگان تبدیل به مدافع جدی حکومت‌های دست راستی بود که درگیر در سرکوبی خونین دشمنان چپی بودند.

نویسنده این گزارش با ذکر نمونه‌ای از این حمایت در زمان ریگان نوشت: در اواخر دهه 1970، "پت دیرین" معاون حقوق بشر جیمی کارتر، پت دیرین، از نیروهای نظامی آرژانتین بخاطر "جنگ کثیفی" - ده ها هزار "مفقود الاثر"، شکنجه ها و قتل ها - که براه انداخته بودند انتقاد کرد. اما رونالد ریگان که در آن زمان که مفسری سیاسی بود این گونه به وی جواب داد که "دیرین بهتر است ابتدا یک مایل با بوتین های زنرال های آرژانتینی راه برود و اگر توانست این کار را انجام دهد آنگاه آنها را مورد انتقاد قرار دهد."

بنا بر این گزارش، ریگان تقریباً هر نوع عمل ضد کمونیستی را جایز می شمرد. هیچ گونه سند تاریخی در دست نداریم که وی در طول هشت سال زمامداری اش در کاخ سفید بعلت خونریزی ها، شکنجه ها و حتی نسل کشی‌هایی که در آمریکایی لاتین و با دلار ها و کمک های نظامی ارسالی وی به نظامیان آنجا صورت گرفته بود، دچار دردرس شده باشد.

در ادامه این گزارش با ارایه آمار ناشی از حمایت‌ها آمریکا از دیکتاتورها و ستمگران، آمده است: آمار کشته‌ها شوکه کننده بود. در حدود 70 هزار نفر قتل سیاسی در السالوادور، در حدود 20 هزار کشته در نیکاراگوئه و بعلت جنگی که دولت ریگان ان را سازماندهی کرد، در حدود 200 فعال سیاسی در هندوراس "ناپدید" شدند و در طول نآرامی های سیاسی گواتمالا در حدود 100 هزار نفر جان باختند. بسیاری از قربانیان قبل از مرگ در معرض شکنجه و تجاوز قرار گرفته بودند.

این در حالی است که جامعه جهانی تلاش کرده تا جنایتکاران جنگی یوگوسلاوی سابق، رواندا و سودان را مجازات نماید، اما تا کنون هیچ گونه بحثی در مورد مواجهه با سابقه وحشتناک ریگان در دهه 1980 و یا مسوول شناختن مقامات آمریکایی و یا آدمکش ها و شکنجه گره‌های طرفدار آمریکا در آمریکایی لاتین و یا دیگر نقاط جهان صورت نگرفته است.

نویسنده تأکید می‌کند: برخی از مقامات آمریکایی که با این جنایت ها مرتبط بودند، به مانند ایوبت آبرامز، معاون وزیر امور خارجه سابق، و یا جان نگرپوونته، سفیر سابق در هندوراس، در دوران زمامداری جرج بوش به مقامات بالایی در بخش امنیت ملی دست یافتند. دیک چنی نیز به عنوان معاون رئیس جمهور برگزیده شد.

نویسنده ارزیابی کرد: بنابراین با توجه به سابقه مقامات آمریکایی در اعطای مجوز شکنجه و قتل به متحدين دور و نزدیک خودشان، تعجب آور نیست که بعد از وقایع 11 سپتامبر دولت بوش قدم بعدی را بردارد و بربریت را رسماً و مستقیماً قانونی اعلام نماید.

نویسنده در ادامه به تلاش‌ها برای کتمان یا نفی این واقعیت‌ها از سوابق حقوق بشری آمریکا پرداخته و نوشت: با این حال همه تلاش‌های لازم باید به عمل می‌آید تا ثابت شود که آمریکا مرتکب شکنجه نمی‌شود. به همین خاطر است که بعد از افشای عکس‌های زندان ابوغریب، جرج بوش انزجار شدید خود را از این شکنجه‌ها اعلام داشت.

در این گزارش با اشاره به همدستی بوش در این گونه ماجراها نوشت: اما نمی‌توان متصور بود که بوش با دیدن عکس‌های مربوط به برهنگی‌های اجباری و تحقیر‌هایی که در زندان ابوغریب بر زندانیان تحمیل می‌شد، عصبانی شده باشد زیرا خود وی مجوز لازم برای اعمال یکچنین تاکتیک‌هایی را در زندان‌های مخفی‌سیا و بازداشتگاه گوانتانامو صادر کرده بود. البته وی نگهبانان رده پایینی را که آنقدر احمق بودند که اجازه دسترسی افکار عمومی به این عکس‌ها را داده بودند به دادگاه نظامی فرستاد.

این گزارش می‌افزاید: مدارکی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد بوش اجازه لازم برای اعمال تاکتیک "جوخه‌های مرگ" را در عراق، افغانستان و دیگر نقاط جهان صادر کرده است. برخی از مقامات بوش اذعان کردند که در حال برنامه‌ریزی برای اجرای "گزینه‌های سالوادور" در عراق بودند و با این کار این "اعدام‌های" مجاز را با قتل عام‌هایی که در آمریکای مرکزی رخ داد، به هم وصل کردند.

در سال 2007 پرده از برخی پرونده‌های جنایات جنگی برداشته شد. در این پرونده‌ها تک‌تیراندازان آمریکایی و واحدهای نیروهای ویژه ارتش با استناد به برخی قوانین بی‌اعتبار به دفاع از خود پرداختند. آنها ادعا می‌کردند که قوانین به آنها اجازه داده که مظنونین غیرنظامی را که اسمشان در لیست مرگ آمده، به قتل برسانند. علی‌رغم وجود تمام این مدارک در مورد جنایات‌های جنگی دولت بوش، افراد آگاه در واشنگتن معتقدند که دولت اوباما به مانند دولت کینتون در 16 سال پیش از این قضایا به راحتی خواهد گذشت و ترجیح خواهد داد که به جای گذشته به آینده بنگرد.